عبرت پایتخت از متروپل

نورا حسینی: عزای عمومی است. هفت روز گذشته از آن ظهری که صدای هولناک ریزش متروپل همه شهر را پر کرد، از آن روز دیگر صدای سنج و دمام قطع نشده است. در این روزها روی بیلبوردهای سطح شهر تهران خبری از همدردی با مردم آبادان نبود؛ اما روز گذشته سرانجام روی بیلبوردهای تبلیغاتی، «آبادان تسلیت» نقش می‌بندد. فضای شورای شهر تهران هم متأثر از ریزش ساختمان متروپل بود. اعضای شورای شهر تهران نگران ساختمان‌های ناایمن شهر تهران هستند و تأکید دارند باید لیست این ساختمان‌ها منتشر شود. لیستی که بیش از هفت ماه است اعضای شورای شهر تهران تأکید دارند که باید از سوی شهرداری منتشر شود. در نامه مشترک رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی و رئیس کمیته نظارت و حقوقی شورای شهر تهران یک هفته به شهرداری وقت داده شده که این لیست در سامانه شفافیت قرار بگیرد.

عکس: محمد آهنگر/ فارس

شورای شهر تهران با هشدارهای مهدی چمران آغاز می‌شود و او با اشاره به اعزام تیم ۵۰نفره از شهرداری تهران به آبادان می‌گوید: باید از این حوادث درس عبرت بگیریم. ساختمان‌های ناپایداری در تهران وجود دارد که توسط سازمان آتش‌نشانی احصا و اخطار لازم داده شده اما زندگی در این ساختمان‌ها ادامه دارد و خدا نکند که زندگی در این ساختمان‌ها قطع شود، چون حوادثی مثل حادثه آبادان دردناک است.

به گفته چمران وقتی نقشه ساختمان را تغییر می‌دهیم و بارگذاری بیشتری داریم، دیگر ساختمان اصلی نخواهد بود. کار یک بار انجام می‌شود و ضربه‌ای می‌زند که ده‌ها سال تأثیر نامطلوب خود را خواهد گذاشت.

رئیس شورای اسلامی شهر تهران با بیان اینکه ما در دوره سوم مصوبه‌ای داشتیم که اصولا اضافه بنا بر اساس آن ممنوع بود، می‌گوید: استدلال این بود که حتی اگر براساس محاسبات فنی پایداری داشته باشد، این محاسبات ثابت نیست و آیتم‌ها و ضرایب جدیدی به آن اضافه می‌شود. سازندگان این میزان اصرار بر اضافه طبقات نداشته باشند. شورا چنین مواردی را نمی‌پسندد و حتی جلوی اضافه بنا خواهد ایستاد.

چمران بنای پاساژ علاءالدین را یادآوری می‌کند که اضافه طبقات تخریب شد و می‌گوید: برخی از سازندگان از خیرین هستند و از آنها می‌خواهیم یک بار هم که شده اضافه طبقه نداشته باشند و بلای جان مردم نشوند. با این داغی که بر دل مردم نشسته اجازه نمی‌دهند دیگر چنین اقداماتی انجام شود. سازندگان هر آنچه محاسبه شده بسازند. وصله‌پینه‌کردن فونداسیون عملیاتی نیست.

قدرت‌اله محمدی، سرپرست سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران هم به صحن شورای شهر تهران آمده بود تا گزارشی از متروپل آبادان بدهد.

سخنان او روی تصاویری از عملیات امدادرسانی در آبادان است. او می‌گوید: ۱۶ واحد تجاری در طبقه همکف و دفتر صاحب ملک و چند ملک اداری عملیاتی شده بود و خوشبختانه هنوز به بهره‌برداری نرسیده بود و اگر افتتاح می‌شد فاجعه انسانی بزرگی رخ می‌داد. مشکل بزرگ برای امدادرسانی این بود که بخشی از سازه باقی مانده و کامل تخریب نشده که سرعت در آواربرداری را دچار مشکل کرده است. به‌واسطه چند دوربین در ساختمان‌های اطراف، تمام حرکات در سازه‌ها رصد می‌شود.

وی اضافه می‌کند: سوداگران و تاجران مرگ عنوانی است که باید برای سازندگان ساختمان‌های پرخطر به کار گرفت. حتما لیستی از ساختمان‌های پرخطر منتشر می‌شود و هیچ ترسی در این زمینه نداریم. با جان مردم معامله نمی‌کنیم. هنر این است که اجازه ندهیم چنین اتفاقی بیفتد و پیشگیری کنیم. روزانه تعداد زیادی از مردم به چنین ساختمان‌هایی مراجعه می‌کنند و باید اقدامات لازم انجام شود.

جلال بهرامی، معاون خدمات شهری و محیط زیست شهرداری تهران هم دراین‌باره می‌گوید : انتشار لیست ۱۲۹ ساختمان پرخطر جزء تأکیداتی بوده که به آتش‌نشانی اعلام شده است؛ اما پس از اظهار آمادگی شهرداری برای انتشار این لیست، مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران می‌گوید انتشار این لیست چه مشکلی را حل می‌کند. در این زمینه دیگر دستگاه‌ها از جمله قوه قضائیه نیز باید وارد عمل شوند و همه باید کنار هم باشند.

مهدی عباسی، رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورا، تأکید می‌کند که این ۱۲۹ ساختمان را بر اساس اهمیت و حضور شهروندان در اولویت کار خود قرار دهید.

او برای چندمین بار در صحن شورا خواستار انتشار لیست ۱۲۹ ساختمان بسیار پرخطر تهران می‌شود و می‌گوید: این از حقوق اولیه شهروندان تهران است که اگر مالکی انگیزه ایمن‌سازی ساختمان خود را ندارد، نسبت به بی‌تفاوتی او واکنش نشان دهند.

مهدی چمران نیز در ادامه سخنان عباسی می‌گوید: این ۱۲۹ ساختمان یکی از مسائلی است که باید در کارگروه مشترک شهرداری با قوه قضائیه، نیروی انتظامی و وزارت کار و رفاه اجتماعی مطرح شود، چراکه شهرداری یا آتش‌نشانی به‌تنهایی توان رسیدگی به این موضوع را ندارند.

مهدی بابایی، رئیس کمیته ایمنی شورای اسلامی شهر تهران، اطلاعات تازه‌ای درباره ۱۲۹ ساختمان ناایمن می‌دهد. او بیان اینکه به مالکان ۱۲۹ ساختمان پرخطر اخطار داده شده است، می‌گوید: هفته‌ای مالکان سه ساختمان به قوه قضائیه دعوت می‌شوند و اخطاریه دریافت می‌کنند و مهلتی برای ایمن‌سازی ساختمان به آنها داده می‌شود که در صورت عدم اقدام در مرحله اول آب و برق قطع می‌شود و در مرحله بعدی پلمب می‌شوند. باید سرعت این اقدام بیشتر شود تا ظرف شش ماه این ساختمان‌ها رفع خطر شود تا به سمت ساختمان‌های میان‌خطر برویم.

رئیس شورای اسلامی شهر تهران نیز تأکید می‌کند: اولویت ما با ساختمان‌های پرخطرتر است. باید ببینیم شکاتی از سوی شهرداری درباره این ساختمان‌ها صورت گرفته که دادستانی پیگیری کند؟ اگر صرفا رونوشت برای دادستانی باشد، مبدأ عملیات برای دادستانی نخواهد بود.

ناصر امانی هم حادثه متروپل را زنگ هشدار جدی به مدیریت شهری تهران و شورا و شهرداری می‌داند که برابر گزارش‌ها حداقل ۱۳۰ ساختمان پرخطر در مناطق مختلف آن وجود دارد که همگی بالقوه استعداد تبدیل‌شدن به یک متروپل دیگر را دارند. اینکه گفته شود بیش از پنج هزار اخطار کتبی به مالکان یا بهره‌برداران این ساختمان‌ها ابلاغ شده، مشکلی را حل نمی‌کند و باید از این ساختمان‌ها برابر مقررات ایمنی ساختمان‌ها به‌طورکامل رفع خطر شوند و این موضوع میسر نمی‌شود، مگر همه متولیان موضوع یعنی مدیریت شهری، نظام مهندسی، قوه قضائیه، فراجا، مالکان یا بهره‌برداران و نهادهای خیریه و حمایت‌کننده اراده و تصمیم جدی بگیرند و پای کار بیایند و بایستند. امانی تأکید می‌کند: حادثه متروپل آبادان به این دلیل اتفاق افتاد که به پیشنهادهای این گزارش علمی و جامع هیچ‌کس عمل نکرد. به‌جرئت می‌گویم ۹۰ درصد پیشنهادهایی که در گزارش آن هیئت مطرح شد، به ورطه فراموشی سپرده شد. عنوان هیئت بررسی‌کننده، هیئت ویژه گزارش ملی بررسی حادثه پلاسکو بود. حادثه در تهران رخ داده بود، اما به یک گزارش ملی تبدیل شد. در حادثه متروپل آبادان هم مطمئن باشید، اگر بخواهد محلی بررسی شود و نهادهایی که در این حادثه دخالت داشتند بخواهند گزارش دهند باز همین خواهد شد. ما به یک گزارش ملی نیاز داریم، چون اولا نیاز به اجماع‌سازی داریم؛ ولی هرکس از ظن خود شد یار من و هرکس درمورد علت این حادثه موضوعی را مطرح می‌کند.

امانی هم خواستار انتشار لیست ۱۳۰ ساختمان بلندمرتبه تهران که پرخطر هستند و هر لحظه ممکن است به سرنوشت پلاسکو یا متروپل دچار شوند، شد تا مردم در جریان قرار بگیرند و هیچ قضاوتی نکنیم درباره اینکه مردم بروند یا نروند. در جاده هم که حرکت می‌کنیم تابلوی خطر می‌بینیم. باید این کار را برای مردم شهر تهران که بیش از ۱۲ میلیون نفر هستند انجام دهیم و تابلوی ایجاد خطر نصب کنیم که مردم بدانند فلان ساختمان پرخطر است و خودشان تصمیم بگیرند که وارد ساختمان بشوند یا نشوند.

روز گذشته وزیر کشور هم در بخش‌نامه‌ای خطاب به استانداران سراسر کشور، بر لزوم رعایت مقررات ملی ساختمان، ضوابط شهرسازی، ایمنی و اصول فنی و کنترل ساخت‌وسازها تأکید کرد و از آنها خواست با استفاده از ظرفیت‌های قانونی، ضمن برخورد با تخلفات ساختمانی، از بهره‌برداری ساختمان‌های ناایمن جلوگیری کنند.

روز گذشته تنها شورای شهر تهران به موضوع ۱۲۹ ساختمان واکنش نشان نداد، در پی سخنان نماینده سازمان آتش‌نشانی در برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری، صالحی دادستان تهران اعلام می‌کند: دادستانی تهران رسما اعلام می‌کند که از نظر این دادستانی هیچ‌گونه محدودیتی برای اعلام اسامی و اطلاعات ساختمان‌ها و اماکن ناایمن و خطرناک تهران که از آن به ساختمان بحرانی تعبیر شده است؛ وجود ندارد و این دادستانی همواره پیگیر وظایف قانونی دستگاه‌های مسئول در این رابطه بوده است.

همچنین معاون دادستان تهران با تأکید بر اینکه دادستانی تهران از اوایل سال گذشته مرتب اقدامات قانونی مربوط به ساختمان‌های ناایمن را از سازمان آتش‌نشانی و سایر ادارات و دستگاه‌های مسئول مطالبه کرده است، می‌گوید: به دستور دادستان تهران و با پیگیری معاونت پیشگیری از وقوع جرم دادستانی، فقط در سال ۱۴۰۰ بیش از ۳۰ مورد مکاتبه و دستور قضائی از نواحی ۳۲گانه دادسرای عمومی و انقلاب تهران به شهرداران مناطق تهران درباره ساختمان‌های ناایمن ارسال و صادر شده است.

مرتضی تورک در ادامه ضمن تشریح پیگیری‌های دادستانی تهران درباره ساماندهی و ارتقای ایمنی برخی از اماکن مهم تهران می‌گوید: با توجه به تأکیدات دادستان تهران در زمینه حفظ حقوق عامه از سال گذشته موضوع ارتقای ایمنی ساختمان‌های خطرساز با جدیت بیشتری در دستور کار قرار گرفته و جلسات متعددی با دعوت از نمایندگان سازمان‌های مسئول در دادسرای عمومی و انقلاب تهران برای رسیدگی به وضعیت ساختمان علاءالدین، بازار گل و گیاه تهران، بیمارستان فیاض‌بخش و چندین ساختمان دیگر برگزار شده است.

گزارش «شرق» از آمار بالای مرگ کودکان در روستایی اطراف تهران

اینجا فقر مطلق هر روز جان می‌گیرد

نسترن فرخه: اینجا همه چیز بوی مرگ می‌دهد؛ از کانال فاضلاب و جوی‌های عمیق آب تا تکه‌های چوب روی هم سوارشده که نشانه‌ای از یک سرپناه به خود گرفته، در این سال‌ها برای بیشتر این خانواده‌ها مرگ فرزند، روایت‌های تلخی را در سینه‌های‌شان به جا گذاشته و هرکس از پیر و جوان داستان مرگ‌های زیادی در همین حوالی را حکایت می‌کند. گویی که مرگ به واژه روزمرگی این آدم‌ها بدل شده است.

حالا مادران داغدار زیادی در این زمین لم‌یزرع سال‌ها یا ماه‌هاست که عزادار ازدست‌دادن‌های همیشگی کودکان خود به دلایل مختلف هستند؛ مرگ‌هایی که فضای ناامن حاشیه، برای این کودکان ترسیم می‌کند. یکی را کانال عمیق فاضلاب عباس‌آباد می‌بلعد و دیگری را ریزش سقفی با تکه‌های کوچک و بزرگ چوب یا بروز مشکل کلیوی به دلیل مصرف آب آلوده و روایت‌های پردرد دیگر؛ اما این مصیبت برای مردم حاشیه تمامی ندارد و هر روز دردی جدید را آبستن می‌شود.

در این سال‌ها سازمان‌های مردم‌نهاد به‌خصوص جمعیت امام علی بارها درمورد خطر عدم حفاظ اطراف کانال فاضلاب عباس‌آباد ری، ایمن‌نبودن خانه‌های برخی اتباع در حاشیه و حتی به‌تازگی در پی فوت یکی از کودکان تحت پوشش خود به دلیل بروز بیماری کلیوی از آب آلوده مورد مصرف این خانواده‌ها در این منطقه هشدار داده بود؛ ولی همچنان به دلیل بی‌توجهی به ساکنان این منطقه مرگ در کمین این کودکان و حتی بزرگسالان نشسته است و حتی با وجود آنکه نیروهای داوطلب سازمان‌های مردم‌نهاد بازوی کمکی دولت برای کنترل معضلات هستند، در این چند سال اخیر بسیاری از آنها با محدودیت و متوقف‌شدن فعالیت روبه‌رو شدند؛ مانند جمعیت امام علی که بخش زیادی از خانواده‌های این منطقه را تحت پوشش قرار داده بود و جزء مقام‌های مشورتی سازمان ملل محسوب می‌شد و حالا به دلیل حکم انحلالی که گرفته، دیگر امکان خدمت‌رسانی به این مناطق را ندارد. حتی امیرمحمود حریرچی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، هم به لزوم حضور سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره می‌کند که وجود سمن‌ها باعث پویایی جامعه است؛ ولی برخی آنها را رقیب دولت می‌دانند؛ درصورتی‌که فعالیت آنها می‌تواند منجر به توسعه کشور شود.

این خانواده، کودکان زیادی را از دست داده

جاده‌ای فرعی در اتوبانی حوالی امین‌آباد است که آدم را وارد دنیای دیگری می‌کند، کوره‌های آجرپزی که کنار هم قد علم کرده‌اند و خانه‌هایی که با خشت، چوب و مشمع به زحمت کنار هم ردیف شده‌اند، کمی آن طرف‌تر هم کانال فاضلابی جریان دارد که خانواده‌ها از آن به کانال مرگ یاد می‌کنند؛ جریان آبی که بارها باعث مرگ کودک، پیر و جوان بوده و همین چند ماه پیش هم رحمت پسر ۱۲ساله‌ای را به کام مرگ کشاند که دردش برای خانواده و معلم‌هایی که به او درس می‌دادند، هرگز التیام پیدا نمی‌کند.

پشت یکی از زمین‌های کشاورزی چند اتاقک به‌هم‌چسبیده از چوب و آجر و مشمع دیده می‌شود که خانواده رحمت با دیگر خویشاوندان‌شان آنجا زندگی می‌کنند و به دلیل وجود جوی‌های آبی با عمق زیاد و ایمن‌نبودن محل زندگی، روایت‌های مختلفی از مرگ کودکان در همین حوالی را در خاطر دارند.

مردی جوان با موهای مشکی و لباس قهوه‌ای‌رنگ بلوچی که از بستگان رحمت ۱۲ساله است، به حادثه چند روز پیش اشاره می‌کند که مردی با موتور در این کانال فاضلاب که حفاظی ندارد، افتاده و مردم به‌موقع او را نجات دادند، بین صحبت‌هایش یکی‌یکی همه از خانه‌های زهوار دررفته خود بیرون می‌آیند و کنار هم جمع می‌شوند، مرد میانسالی آهسته جلو می‌آید و در ادامه صحبت‌ها از خطر کانال آب، از روز مرگ رحمت، یکی از پسرهای کوچک این خانه می‌گوید: رحمت به ما گفت سر کار می‌روم که سر راه کنار کانال موتوری به او می‌زند و داخل آب می‌افتد، کمی بعد یکی آمد به ما گفت پسربچه‌ای در آب افتاده، سریع رفتیم و دیدیم رحمت یک‌ساعت‌و نیم در آب مانده بوده است. آمبولانس و آتش‌نشانی آمدند و از آب بیرونش آوردیم. قلبش هنوز می‌زد؛ ولی در بیمارستان تمام کرد، اینجا از این اتفاقات زیاد می‌افتد.

این خانواده مرگ‌های تلخ بسیاری را پشت سر گذاشته، دختر جوانی با شکم برآمده و لباس‌های سوزن‌دوزی بلوچی زیر تابش مستقیم آفتاب، گوشه‌ای ایستاده، بین صحبت‌ها از مرگ نوزاد چندروزه‌اش به دلیل نبود امکانات درمانی می‌گوید و با صورتی در هم گره‌خورده مرگ دختر سه‌ساله‌اش بعد از خوردن بنزین را یادآور می‌شود که آن روز خودش سر کار بوده و بعد از آمدن آمبولانس و بیرون‌آمدن خون از دهان فرزندش، کار از کار گذشته و این دختر سه‌ساله را برای همیشه از دست می‌دهد. بعد به جوی عمیق کنار زمین کشاورزی اشاره می‌کند و حرف بقیه را از سر می‌گیرد که چند وقت پیش یک بچه کوچک همین‌جا بازی می‌کرد که داخل آب افتاد و با جریان آب جلو رفت، سه الی چهار ساعت بعد یک نفر او را پیدا کرد و تحویل خانواده داد، آمبولانس آمد؛ اما کودک با بدن بادکرده دیگر تمام کرده بود.

از بین جمع کوچک این خانواده، مادربزرگ که پیرزنی با موهای حنایی است، آرام‌آرام جلو می‌آید، زنی که حدود ۴۰ سال است در حاشیه شهر ری روزگار گذرانده و حاشیه شهر سال‌های سال است که او را قربانی خود کرده، حدود ۲۰ سال پیش پسر ۱۰ساله‌اش را در آب‌های عمیق همین حوالی از دست داده و حالا هم نوبت به نوه‌های قد و نیم‌قدش رسیده. کناری می‌ایستد و به سقف‌هایی که هرکدام با تکه چوب یا مشمع‌هایی پوشانده شده، نگاه می‌کند و به زبان بلوچی می‌گوید: اینجا خیلی خطرناک است، هر باد و بارانی بلای جان ماست، باد که می‌آید باید از اتاق‌ها فرار کنیم تا چیزی روی سرمان نیفتد، شب‌های بارانی هم کل اتاق را آب برمی‌دارد، البته خیری چند وقت پیش کمی از سقف را ایزوگام کرد و یک حمام درست کرد؛ اما همان را هم نیمه‌کاره رها کرد و رفت. الان یک حمام و دستشویی جدیدا ساخته‌ایم که سه خانواده پرجمعیت از آن استفاده می‌کنند.

مادری که بعد از ۳ سال، هنوز سیاه‌پوش فرزندانش است

زنی میانسال، چوب بلندی به دست گرفته و با بی‌حوصلگی گوسفندان را در زمینی بدون علف هدایت می‌کند، روسری بلند بلوچی به سر دارد و مدام آن را روی سر جابه‌جا می‌کند؛ آرام‌آرام از بالای تپه‌ای کم‌ارتفاع پایین می‌آید و سلام گرمی می‌کند، با دست به اطراف کوره‌های آجرپزی اشاره می‌کند تا خانه خود را نشان دهد. اینجا همه‌چیز بوی مرگ می‌دهد حتی این سقف‌های نامطمئن که سه سال پیش جان دو فرزند ۱۰ تا ۱۲ ساله این زن را گرفته، شب بارانی که از یاد هیچ‌کس نمی‌رود، باران بارید و بارید، آن‌قدر که تکه‌های چوب که روی هم تلنبار شده بود، تا شکلی از سرپناه به خود بگیرد، بر سر خانواده فرود می‌آید، همه فرار می‌کنند اما دو کودک زیر آوار جان می‌دهند. مادر با بی‌حوصلگی دهان باز می‌کند و از درودیوار ناایمن این خانه‌ها می‌گوید. بعد از حادثه ازدست‌دادن دو فرزندش، چند خیر سقف آن اتاق را تعمیر کردند که البته همچنان ناایمن است اما مادر دیگر توان زندگی در آن اتاق را نداشته و اتاق دیگری برای خود ساخته و آنجا زندگی می‌کند.

بین صحبت‌هایش دختر جوانی با کودکی در بغل جلو می‌آید، گویی منجی برای رفع دردهایش پیدا کرده و شروع می‌کند از مشکلات زیست در این زمین لم‌یزرع می‌گوید؛ ما اینجا حمام و دستشویی درست‌وحسابی نداریم، اتاق من را که ببینی می‌فهمی چقدر موش و سوسک دارد، لباس بچه من را موش گازگاز می‌کند و خیلی خطرناک است.

جوانی که یکی از ساکنان همین دنیای ناشناخته است، از همان کودکی در شناسایی‌های جمعیت امام علی تحت پوشش این سازمان قرار می‌گیرد، از اغلب اتفاقات بین این خانواده‌ها خبر دارد و روایت‌های پردرد بسیاری را در خاطر دارد، از مرگ کودکان اینجا می‌گوید: حدود شش ماه پیش بچه یکی از این خانواده‌ها تب می‌کرد که آخر بچه را به درمانگاه بردند اما به خاطر تجویز اشتباه همان موقع برگشت به خانه در ماشین فوت کرد، قبل‌تر هم به دلیل حمله سگ دو بچه کوچک در اطراف قوچسار مردند، آنجا سگ‌های وحشی زیاد حمله می‌کنند، آن دو کودک هم در حال بازی بودند که این اتفاق می‌افتد. اینجا این اتفاقات زیاد می‌افتد، بچه دیگری بود که به دلیل مشکل سیم‌کشی برق مرد، سیم اتصالی می‌کند و روی بچه می‌افتد، بچه هم خواب بوده و پتویی رویش نبوده، همان‌جا در جا تمام می‌کند.

همان لحظه از کنار کانال آب که می‌گذرد، با انگشت بخشی را نشان می‌دهد که؛ همین‌جا رحمت افتاد و آب او را با خود برد؛ اینجا خیلی‌ها داخل آب می‌افتند؛ چندوقت پیش هم یک ماشین با زن و بچه‌های همین منطقه از کنار کانال حرکت می‌کرد که داخل آب می‌افتند، کار به آتش‌نشانی رسید و نجات پیدا کردند ولی ماشین خردوخمیر شد. یک‌چیز دیگر آب این منطقه است؛ مردم به خاطر نبود لوله‌کشی آب چاه می‌خورند و برای همین اغلب مشکل کلیه دارند.

این خانه هنوز عزادار دختر ۱۰ساله است

لباس بلوچی قرمز به تن دارد و چشمانش مثل خورشید می‌درخشد، با هر نگاه لبخندی می‌زند و سرش را برمی‌گرداند، تازه از کلاس درس یکی از مرکزهای جمعیت امام علی برگشته و کتاب داستانی را محکم در بغل گرفته تا در فرصت مناسب بخواند؛ به اتاقی که از وسطش لوله سرد آب می‌گذرد، اشاره می‌کند و می‌گوید: رکسانا همین‌جا می‌خوابید، اتاق سرد بود، با درد اینجا می‌خوابید.

رکسانا دختر ۱۰ساله این خانه بود که به دلیل مصرف آب آلوده مثل خیلی از اهالی دچار مشکل کلیوی شده بود و همین چند ماه پیش بعد از روند بخشی از درمان، دیگر تاب نیاورد و این خانه را عزادار کرد.

مادربزرگ خانه با پادرد لنگ‌لنگان از آلونک کوچکش چند برگه آزمایش بیرون می‌کشد که هرکدام برای یک نفر است، به پسر نوجوانش اشاره می‌کند و می‌گوید: این برگه برای این پسرم است، کلیه‌های این هم سنگ دارد، حالا باید برویم دکتر این برگه‌ها را نشان دهیم ولی فعلا نمی‌توانیم، پسر بزرگم هم ۲۰ روز بعد از فوت رکسانا از درد کلیه بی‌هوش شد و به بیمارستان رساندیمش، این هم برگه آزمایش من، به خاطر خاک‌وخل اینجا ریه‌درد دارم و باید دکتر بروم.

بعد از اتمام حرف‌هایش اتاقکی بدون در را نشان می‌دهد که با تخته چوبی پایینش پوشانده شده و ادامه می‌دهد: این دستشویی ماست، زندگی اینجا خیلی سخت است، چند روز پیش هم دختر و پسرم با موتور داخل کانال آب افتادند و مردم نجاتشان دادند، خیلی این کانال وحشی است و وقتی بچه‌ها طرف کانال می‌روند، قلبم می‌گیرد.

بعد دخترش که لباس قرمز بلوچی به تن دارد، با لبخندی کنار زمین گندم‌کاری می‌رود و برای رفتن آشنایی که دوستش دارد، دست تکان می‌دهد تا اینکه دور می‌شوند.

سازمان‌های مردم‌نهاد باعث توسعه یک کشور هستند

با وجود انبوه معضلات اجتماعی که در لایه‌های زیرین جامعه نهفته است، وجود سازمان‌های مردم‌نهاد و تحت پوشش قراردادن افراد در این مناطق منجر به کنترل بهتر آسیب‌های این مناطق خواهد بود که البته در چند سال اخیر ان‌جی‌اوها با محدودیت یا توقف فعالیت روبه‌رو بودند. امیرمحمود حریرچی، جامعه‌شناس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی دراین‌باره می‌گوید: آنچه باعث انسجام و مشارکت اجتماعی می‌شود، خوشایند برخی گروه‌های سیاسی نیست. مثلا سازمانی مثل جمعیت امام علی حدود ۱۰ هزار داوطلب جوان و دانشجو دارد که در حاشیه شهرها فعالیت می‌کنند، تحقیقاتی در این حوزه می‌کنند که می‌تواند بعدا مورد استفاده قرار گیرد، من در برخی پژوهش‌ها کنار این افراد بودم ولی مثلا در موضوع کودک‌همسری در مناطق حاشیه می‌گفتند شما می‌خواهید با این کار جلوی بحث رشد جمعیت را بگیرید؛ درصورتی‌که موضوع کاملا متفاوت است، حتی خانه خورشید با این‌همه سابقه فعالیت مؤثر در مناطق محروم تعطیل شد و کاملا سازمان‌های مردم‌نهاد را رقیب خود می‌دانند. در کنار ماجرای تعطیلی یکی از همین سازمان‌ها قوطی‌های روغن و برنج به دست می‌گرفتند و به خانواده‌ها می‌دادند، درصورتی‌که فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد فقط جنبه کمک مالی ندارد. بنابراین به‌هیچ‌وجه نیروهای جهادی جای سازمان‌های مردم‌نهاد را نخواهد گرفت که چند جنس خوراکی در دست بگیرند و چند فیلم تهیه کنند؛ درصورتی‌که در فعالیت داوطلبانه خلاقیت وجود دارد نه اینکه سیستم صدقه‌دهی داشته باشند. خلاصه آنکه وجود سمن‌ها باعث پویایی جامعه است ولی برخی آنها را رقیب دولت می‌دانند درصورتی‌که فعالیت آنها می‌تواند منجر به توسعه کشور شود.